



انقلاب اکتبر

و رهایی زن - ۳

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل، بخش دوم

آذر ماجدی

مقدمه

انقلاب اکتبر یکی از مهمترین لحظات تاریخ جنبش برابری طلبی زنان است. برای اولین بار در تاریخ بشریت یک جنبش توده ای وسیع یک انقلاب عظیم، تعهد خود را به برابری زن و مرد اعلام کرد. نظام و دولتی که با پیروزی این انقلاب تولد یافت، از همان لحظه نخست به امر رهایی زنان همت گماشت. کلیه قوانینی که نسبت به زنان تبعیضی قائل می شد، لغو گردید. برابری زن و مرد در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بصورت قانون تصویب شد؛ سازمانی برای پیشبرد این امر مهم ایجاد گردید که وظیفه آگاه کردن جامعه نسبت به برابری زن و مرد، بسیج زنان برای گسترش هر چه بیشتر این حقوق تازه بدست آمده و امحاء تمامی سنن عقب مانده و دست و پاگیر زنان را بعهده داشت. تعهد دولت و نظام جدید صرفاً به تصویب قوانین ختم نمی شد، پیاده کردن این امر در عمل یکی از وظایف مهم آنرا تشکیل می داد.

دستاوردهای این تجربه آنچنان عمیق و گسترده است که علیرغم شکست آن در نیمه راه، نه تنها مهر خود را بر جنبش بین المللی زن هم دوره خود کوبید، بلکه جنبشی که چند دهه بعد در غرب شکل گرفت نیز بسیار از آن متأثر شد. اما این جنبش در نیمه راه شکست خورد نه به این خاطر که پیشتازان انقلاب اکتبر

صفحه ۴



ستون اول،

سیاوش دانشور

اسلام و آزادی زن

موقعیت زنان در "دولت اعتدال"

عمده نیروهای جنبش ملی - اسلامی با از صندوق درآوردن آخوند روحانی مجدداً فیل شان باد هندوستان کرد. سبزه ها در چشم به هم زدنی بنفش شدند. راسا به تریبون محکوم کردن "افراط و تفریط" تبدیل شدند. زندانیان شان که تا دیروز در زندان عربیضه اعتراضی مینوشتند و از رفتارهایی که "وجاهت قانونی ندارد" شکایت میکردند، از سنگر زندان اوین به کمپینر و مبلغ شرکت در مضحکه انتخابات تبدیل شدند. نیروهای احزابی اسلامی "خودی" و "منحله" توسط برادران حکومتی جان گرفتند و هرچه در توان داشتند برای تحقق "حماسه سیاسی" خامنه ای بکار بستند. امیدها برای رفع حصر موسوی و کروبی و بازگشت جمهوری اسلامی به "ریل قانون اساسی" در رسانه هایشان موج میزد. خارج کشور هایشان که دوره ای در داخل چماقدار بودند و بعدها "دگر اندیش" و "ژورنالیست" و "دکتر - پاسدار" شده بودند، و دوره ای در خارج "اتاق فکر" و "رهبری موهوم و مخفی" ایجاد کرده بودند، شال و کلاه کردند که به ایران برگردند. هنوز هم برخی از اینها با زبان سردار نقدی و انصار حزب الله با مخالفین جمهوری اسلامی حرف میزنند.

در داخل زنان "فمینیست اسلامی"، که آبروی هرچه فمینیست و مصلح اجتماعی و رفرمیست را برده اند، توقعات شان را از حاج آقا روحانی برای دخالت در امور "نظام عزیز اسلامی" در "سطوح مدیریتی" تحت عنوان "جنبش مطالباتی" بیان کردند. از هر سو جار و جنجالی بپا کردند که ایران دارد گلستان میشود و

صفحه ۲

سازمان آزادی زن برگزار می کند:

جلسه سخنرانی بمناسبت

روز جهانی منع خشونت علیه زنان

تاریخ: شنبه ۲۳ نوامبر، ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر

محل: ویکتوریا هوست، ساختمان اجتماعات هاگابیو

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!

دیپلماتیک جمهوری اسلامی و تحلیل شعارهای باند‌های حکومتی برای فریب و سرکار گذاشتن مردم سرگرم اند.

ناگهان از دولت "اعتدال" و تاریکخانه اسلام صدائی دیگر بلند شد: تک خوانی زنان "کفر" است، "شر" است، "شرعی" نیست، "گناه کبیره" است، "مفسده" است! کسی که از دور این صحنه را نگاه میکند متحیر میشود که چه خبر است؟ نکند خوانندگان پاپ و ستاره های هالیوود به ایران رفته اند و کنسرت اجرا میکنند که با واکنش ارتش مسلمین روبرو شده است! خیر. اگر در مجلسی خانمی محجبه دو شعر اسلامی را بصورت آواز بخواند و مستمعین اش مردان باشند، بیضه اسلام به خطر افتاده است! آغاز فساد است! تهاجم فرهنگی است! اینها مثنی از خروار است. مزاحمت برای مردم و بویژه زنان در خیابانها و مجالس بیوقفه در جریان است. و البته مانند همیشه مسئله زن حاشیه ای تر از حاشیه ای است و رسانه ها و جریان‌های طرفدار آخوند و اسلام و امیدوار به نتایج دیپلماسی اتمی مطلقا وقت خودشان را برای این مسائل حاشیه ای "تلف" نمیکنند!

نگاهی به چپ و مسئله زن

واقعیت اینست که اسلام با تحقق هر ذره از حقوق زن در تناقض بنیادی قرار دارد. اسلام مردسالاری ریشه دار در جوامع طبقاتی را با تحجر مذهبی درهم آمیخته و به معجونی خطرناک تبدیل کرده است. اسلام بدون تحمیل حجاب بعنوان سمبل آپارتاید جنسی قابل تعریف نیست. بعبارت دیگر ضدیت با زن و حقوق زن و هویت اجتماعی زن یک رکن اساسی ایدئولوژی اسلامی است. اسلام فاندمنتالیست و لیبرال و میانه رو و معتدل و غیره، چرندیاتی است که تنها در چهارچوب فکری و سیاسی خانواده جنبش ملی اسلامی قابل تدوین است. خود اسلام اعم از طالبانی و اردوگانی و سلفی و نوع جمهوری اسلامی در ضدیت با زن و اعمال بردگی به زنان متحد القول اند. اشتراکات فرقه های متعدد اسلامی در ضدیت با حقوق و آزادی زن بسیار گسترده است و اختلافاتشان میکروسکوپی است.

متأسفانه بسیاری در بیرون حکومت و حتی میان چپ ها و فمینیست های ایرانی این مسئله را درک نمیکنند و کارشان بازی با الفاظ شده است. بجای سیاست واقعی به کلیشه پردازی و رونویسی از روی فرمولبندی رسانه های حکومتی مشغول اند. این دوستان متوجه نیستند که اگر سیاست اسلامیزه کردن جامعه و تحمیل قوانین اسلامی در ترکیه عملی نیست از سر "لیبرالیسم" اردوغان نیست، بلکه محصول مقاومت جنبش سکولاریستی است. اگر در مصر و تونس قوانین شریعه نمیگیرد و بناچار عقب نشینی میکند، از "دمکرات" منشی اخوان المسلمین و النهضه نیست، از هجوم سکولاریستی زنان و مردان آزادیخواهی است که تن به این خفت اسلامی نمیدهند. اگر در ایران جمهوری اسلامی و خیل آخوندهای فسیلی نمیتوانند قوانین نوع طالبان و عربستان را به زنان تحمیل کنند، نه از سر "آزاد منشی و تفاوت‌های ایدئولوژیک" آنان بلکه بدلیل وجود جنبشی وسیع برای آزادی زن است که هر روز در جنگی رو در رو با جمهوری اسلامی درگیر است. زنان در ایران

صفحه ۳

اسلام و آزادی زن

موقعیت زنان در "دولت اعتدال" ...

بار دیگر این افراطیون ضد حکومت و "تمامیت خواه" و تحریمی شکست خورده اند. بالاخره یک حاج خانم معاون شد و دو حاج خانم دیگر جانی دست شان بند شد. در کنار خیل آخوندها و برادران پاسدار دو سه خانم حزب اللهی با چادر چارچوق دوبله به ارتش ضد زن پیوستند. روزهای تنفس مضحکه انتخابات تمام شد و تهاجم به زنان بیش از هر دوره آغاز شد. عملیاتی مرحله ای برای زدودن چهره شهر تهران و شهرهای بزرگ از "بدحجابان" آغاز شد و این خانمهای فمینیست اسلامی که تازه دست شان به قدرت و حقوق و بچاپ بچاپ بند شده بود، با چراغ خاموش ناظر ماجرا بودند.

بالاخره تحفه های جدید از راه رسید و درخت "اعتدال" شکوفه داد: مجلس رژیم اسلامی ازدواج با دختر خوانده را قانونی کرد. این قانون از نظر عملی و تاریخی البته جدید نبود. کودک آزاری و تجاوز به کودکان با تاریخ دین مبین اسلام عجین است و در جمهوری اسلامی نیز همواره وجود داشته است. آنچه که جدید بود قانونیت دادن به این توحش قرن بیست و یکمی بود. قانونی که به هر حاج آقائی امکان میدهد که بخاطر "رضایت خدا" از خیل میلیونی کودکان بی سرپرست چند نفری را به فرزند خواندگی قبول کند و سر موقع به آنها شرعا و قانونا تجاوز کند. کمی غرغر اسلامی و شرط گذاشتن اینجا و آنجا شنیده شد اما صدائی از خانمهای فمینیست اسلامی و تازه بدوران رسیده در نیامد.

در کنار این قوانین آمارهای سربسته و بهداشتی خود حکومت بیانگر این واقعیت است که فقر منشا وسیع ترین و گسترده ترین اشکال تن فروشی و سازماندهی فحشا شده است. برای تعداد زیادی تن فروشی به تنها منبع درآمد تبدیل شده است. در این میان مادران تنها بیش از پیش به فقر جهنم اسلامی پرتاب شدند. فقدان هر نوع کمک هزینه و بیمه و مسئله اداره خانواده و فرزند خردسال برای طیف وسیعی از زنان به ابعاد مشقات بیش از پیش افزوده است. کافی است به زندگی واقعی و روزمره مردم سرکی بکشید که ببینید اسلام در ایران برای مردم محروم و مشخصا زنانی که به زندگی تحت یک آپارتاید اسلامی محکوم شده اند، چه جهنمی بپا کرده است. بقول یک زن که برای تهیه شیر بچه و یک لقمه نان و تامین اجاره یک آلونک در حد کارتن خوابی، که ناچار است تن فروشی کند و هر لحظه از هر سو در تهدید مرگ باشد، زندگی در این اوضاع از جهنم سوزان وعده داده شده خدا در قیامت بدتر است! اینجا هر لحظه و هر دقیقه اش با سوختن در آتش اسلام و ضدیت بنیادی اش با زن سپری میشود. زنان در ایران جزو "نفرین شدگان" زمین اند و هیچ ارگان و نهاد حکومتی و شبه سیاستمدار اینروزها حال و حوصله پرداختن به موقعیت برده وار زنان در ایران را ندارد. همه مانند شرکت کنندگان در مسابقات اسب دوانی و سگ دوانی به تماشای حرکات هیئت

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!

حضور عینی سوسیالیسم بعنوان یک آلترناتیو اجتماعی است. سوسیالیسم امری جدولی و کتابی نیست، امری واقعی و سیاسی و مشخص است. در ایران امروز و با وجود حاکمیت یک آپارتاید اسلامی که هویت اجتماعی زن در جامعه را برسپیت نمی شناسد، ما با پدیده ای از جنس نژادپرستی و نفی حقوق مدنی و اجتماعی نیمی از انسانها در جامعه روبرو هستیم. برای سوسیالیسمی که امر آزادی جامعه را دنبال میکند و خود را اسیر کلیشه ها و شعارها و تقسیم بندهای اختیاری و دو خردادی نکرده است، آزادی زن یک رکن استراتژی سوسیالیستی است و امر سوسیالیسم و کمونیسم در این جوامع بدو به اعاده حقوق برابر انسانها گره میخورد.

هر تحول انقلابی و هر اعتراض توده ای و خیزش اجتماعی در ایران قویا مهر زنان را بر خود دارد. فاکتور اجتماعی زنان در ایران غیر قابل انکار و غیر قابل دور زدن است. منشا توحش بیوقفه و سیستماتیک جمهوری اسلامی علیه زنان تنها و صرفا ضدیت اسلام با زنان نیست. این یک وجه اساسی مسئله است. وجه مهم دیگر اینست که زنان و تحرک سیاسی روزمره آنان به یک بارومتر سیاسی در جامعه ایران تبدیل شده است. هر زمان جمهوری اسلامی احساس خطر میکند به زنان حمله میکند. جنبش آزادی زن نمیتواند با اسلام سیاسی و اسلام بطور کلی درنیافتد و خود را به تکرار کسالت آور "لیبرال" خواندن اسلاميون مرتجع سرگرم کند.

زنان نه عموما در هر کشوری، و نه حتی در هر کشور منطقه، بلکه زنان و جنبش شان برای آزادی در ایران یک خصلت عمیقا ضد اسلامی دارد. این واقعیتی ابژکتیو است که از تئوری و باور سیاسی کسی در نیامده است. این واقعیت از ضدیت عینی و روزمره اسلام با حق و آزادی زن نشأت میگیرد. واقعیتی که اگر دیده نشود، اگر روی آن بعنوان یک فاکتور اجتماعی تعیین کننده حساب نشود و برای آن تعیین سیاست نشود، آنوقت این جنبش از روی آه و ناله های ضد لیبرالی و شبه اسلامی این و آن رد خواهد شد. چرا که این آه و ناله های ضد لیبرالی چیزی جز آوانس به اسلام سیاسی و حاشیه ای کردن آگاهانه تقابل با اسلام در جامعه ایران نیست. در ایران، اسلام و آزادی زن غیر قابل جمع اند!

03-11-2013

اسلام و آزادی زن

موقعیت زنان در "دولت اعتدال" ...

اگر در قلمرو قوانین شهروند درجه سوم هم بحساب نمی آیند؛ اما در نگاه بخود و در زندگی فردی و اجتماعی و امور خصوصی صدها برابر خود را بالاتر میدانند و به این اعتبار به فعال مایشائی تحجر اسلامی حاکم تن نمیدهند. کسانی که این واقعیت را نمی بینند بناچار در زمین اسلامیا بازی میکنند. حتی خانمهایی که ادعای چپ و سوسیالیسم هم دارند ناگهان کشف میکنند که گرایشی از زنان اسلام و آخوند زده "لیبرال" اند!؟ و به تقسیم بندی های دلخواهی و اختیاری دست میزنند. گویا کسانی که مشغول تهیه آش نذری در هشت مارس اند، کسانی که بین اسلام و حقوق زن تناقضی نمی بینند، کسانی که میخواهند در کنار برادران منکرشان قوانین ضد زن اسلامی را پیاده کنند، کسانی که در غم "اجرای بندهای معطل مانده قانون اساسی جمهوری اسلامی" میسوزند، نمایندگان و رهروان مکتب سیاسی لیبرالیسم در ایرانند! بیچاره لیبرالها که عمری برای حقوق جهانمشول زنان مبارزه کردند و امروز کل این تاریخ و نقطه نظرات توسط عده ای که خود را چپ و کمونیست هم مینامند به اسلامیا هدیه میشود تا مثلا بعنوان "سوسیالیست" از حقوق زنان کارگر دفاع کنند!

آزادی زن در ایران امری بدو سیاسی است. سیاسی به این معنا که بدون درهم کوبیدن قوانین اسلامی و نفی رادیکال آن، بدون سرنگونی جمهوری اسلامی، بدون لغو آپارتاید جنسی و حجاب بعنوان پرچم آن، بدون کوتاه کردن دست مذهب از جامعه، آزادی زن ممکن نیست. این تازه گام اول آزادی و رهائی زن است. تقابل ریشه ای با اسلام سیاسی و قوانین اسلامی در ایران و مشخصا حاکمیت آپارتاید جنسی در ایران، رابطه مستقیمی با افق سوسیالیستی آزادی جامعه دارد. زنان بعنوان زنان نه راسا قرار است انقلاب رهائی بخش اجتماعی سازمان دهند و نه بعنوان یک جنبش قرار است نیروی ذخیره این و آن نیروی سیاسی شوند. جنبش آزادی زن جنبشی قائم بذات است که پیشروی اش تابعی از

پیش به سوی آزادی زن!

جمع های آزادی زن را تشکیل دهید!
با ما ارتباط بگیرید.

نشریه آزادی زن را بخوانید، تکثیر و توزیع کنید.

شعارهای سازمان آزادی زن را تبلیغ کنید و شعارنویسی کنید.

اخبار مبارزات و گزارش وضعیت زنان را برای ما سریع ارسال کنید.

جمع های خود را گسترش دهید.

از طریق نشریه آزادی زن تشکیل جمع خود را اعلام کنید.

در مبارزات و اعتراضات مردم با شعارهای آزادی زن، زنده باد آزادی و برابری، مرگ بر حجاب اجباری، آپارتاید جنسی لغو باید گردد شرکت کنید.

دوستان و آشنایان را به پیوستن به سازمان آزادی زن تشویق کنید.

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

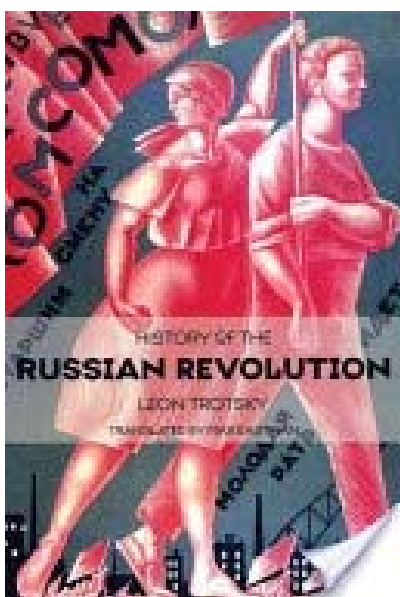
www.azadizan.net

سرمدبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هینت تحریریه: آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

اسلام ضد زن است!



انقلاب اکتبر و رهایی زن - ۳

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل، بخش دوم ...

باین ترتیب جنبش زنان بلشویک از حیثه صرف بخش زنان حزب بسیار فراتر می رفت. سازمان های محلی ژنوتدل در هر منطقه ای به کمیته های حزبی در آن منطقه مرتبط بودند. فعالین ژنوتدل را زنان حزبی داوطلب تشکیل می دادند. برای آگاه کردن زنان به حقوق و مسئولیت های جدیدشان و برای بسیج و سازمان دادن آنها، ژنوتدل به یک شبکه گسترده ارتباطی قوی نیاز داشت که بویژه بتواند در میان زنان روستایی که در محیط های سنتی و دور افتاده و ایزوله زندگی می کردند، نفوذ کند.

از آنجا که بیسوادی یک عامل بازدارنده مهم بود، ژنوتدل مبارزه با بیسوادی را بعنوان یکی از وظایف مهم خود قرار داد. مبارزه با بیسوادی یکی از کمپین های مهم حزبی و دولت نوین کارگری محسوب می شد که لندن بویژه تاکید بسیاری بر آن داشت. بالا رفتن سطح سواد میان زنان به ژنوتدل و از طریق آن به حزب امکان می داد که به بخش های هر چه وسیعتری از زنان دسترسی پیدا کند.

خوب است که به چند آمار در رابطه با درصد بیسوادی در روسیه تزاری و حدود یک دهه پس از انقلاب توجه کنیم: در سال ۱۸۹۷ از کل جمعیت روسیه فقط ۲۸/۴٪، یعنی کمی بیش از یک چهارم مردم و تنها ۱۶/۶٪ زنان باسواد بودند؛ در سال ۱۹۲۶ یعنی حدود ۹ سال پس از انقلاب، علیرغم شرایط سخت سیاسی، نظامی و اقتصادی، دولت شوراهای موفق شد تا سطح سواد را در میان کل جمعیت به ۵۹/۶٪ و برای زنان تا ۴۲/۷٪ افزایش دهد که در این میان ۳۵/۴٪ زنان روستایی و ۷۴٪ زنان شهری باسواد محسوب می شدند.

از جوابگویی به مساله زن عاجز بودند، نه به این خاطر که سوسیالیسم با برابری زنان خوانایی ندارد، نه به این خاطر که رهبران انقلاب و ایدئولوژی ای که بر انقلاب ناظر بود مطالبات و خواست زنان را تابع جنبش عمومی سوسیالیستی کردند، بلکه به این خاطر که خود جنبش عمومی و برنامه و اهداف ناظر بر انقلاب شکست خوردند؛ بیک عبارت، حکومت کارگری در روسیه شکست خورد. از این تجربه و از تلاشهای خستگی ناپذیر فعالین آن بسیار می توان آموخت. بهمین خاطر در سالگرد انقلاب اکتبر، در چند شماره نشریه یک دنیای بهتر به بررسی و تحلیل برخی جوانب آن خواهیم پرداخت.

سبک کار و عرصه های فعالیت ژنوتدل

سناد مرکزی ژنوتدل در مسکو مستقر بود و حداقل ۲۲ فعال حقوق بگیر داشت: یک مدیر، معاون، تعدادی همکار و منشی. مدیر یا مسئول ژنوتدل به دبیرخانه حزب بلشویک جوابگو بود. وی نه تنها بر تمام امور داخلی ژنوتدل نظارت می کرد، بلکه تمام عرصه ها و مسائلی که بنوعی به زنان مربوط می شد در حیثه مسئولیت های او قرار داشت. بطور مثال مسئول ژنوتدل با بخش مادران و نوزادان وزارت بهداشت، کمیسیون مبارزه با فحشاء، کومسومول (سازمان جوانان کمونیست)، ارگان هایی که با امور خواربار و تغذیه، بیمه، آموزش و پرورش و رفاه اجتماعی سر و کار داشتند، ارتباط بسیار نزدیکی داشت. رهبران زن بلشویک که عهده دار مسئولیت های دیگری بودند، مانند "ا" به دوا" مسئول بخش مادری وزارت بهداشت، کروپسکایا مسئول آموزش و پرورش و ماریا اولیانوا که مسئولیت های ژورنالیستی داشت، فعالیت های خود را با ژنوتدل مرتبط نگه می داشتند.

تبلیغ و ترویج

ژنوتدل انتشارات متعددی داشت: رابوتنیتسا" ارگان مرکزی آن بود و "کمونیستکا" ارگان تئوریک آن محسوب می شد. بعلاوه، بولتن های داخلی و نشریات محلی از قبیل "زن دهقان"، "نماینده" و "زن سیبریایی سرخ" را باید برشمرد. در مجموع هجده نشریه زنان وجود داشت که تیراژ آنها در سال ۱۹۳۰ به ۶۷۰ هزار می رسید. علاوه بر این نشریات، ژنوتدل کلاسیک های مارکسیستی درباره مساله زن را در شکل جزوات کوچک چاپ کرده و وسیعا به پخش آن اقدام می کرد. و بالاخره ارگان های حزبی همه صفحاتی را به مسائل زنان اختصاص داده بودند.

اما تبلیغات کتبی در کشوری که بخش اعظم زنان آن بیسواد بودند، کافی نبود. ژنوتدل "رفتن به میان مردم" را بعنوان یک سیاست مهم خود بمنظور دسترسی به توده زنان و اشاعه آگاهی در میان بخش های وسیع آنان اتخاذ کرد. استایترز، مورخ معروف جنبش زنان در شوروی، این چنین درباره فعالیت های ژنوتدل سخن می گوید:

"تا هر کجا که خط راه آهن می رفت، قطار تبلیغاتی هم به آنجا سر می کشید. در مناطق وسیع گاما و ولگا قایق تبلیغاتی بهتر کار می کرد. در

صفحه ۵

مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان!

دار شدن موقعیت های رهبری در دولت بود. باین علت ژنوتدل بحق خود برای تعیین و نظارت بر نوع کارهایی که به کارآموزان سپرده می شد، پافشاری می کرد. این سیستم در جلب زنان به سیاست و حزب نقش مهمی داشت. موقت بودن نمایندگان در نظر ژنوتدل یک امتیاز مهم این سیستم بشمار می آمد. باین ترتیب زنان از محیط زیست و کارشان جدا نمی شدند و می توانستند تجربیات و آموخته هایشان را به زنان دیگر انتقال دهند. کولونئای در رابطه با یکی از محسنات این سیستم چنین گفته است: "زنی که از یک دهکده پرت و دورافتاده به مسکو رفته است، وقتی به ده باز می گردد یک شخصیت مهم به حساب می آید. می توان مطمئن بود که سفر او به یک واقعه مهم در کل ده بدل می شود." در این سیستم آموزشی زنان محروم جامعه آموزش و تجربه و از همه مهمتر اعتماد بنفس لازم برای درگیر شدن در فعالیت های اجتماعی و سیاسی را بدست می آورند.

کل شبکه نمایندگان که یک سازمان غیر حزبی، توده ای و داوطلبانه بود یک شیوه برخورد مبتکرانه و خلاق به آموزش سیاسی، تعلیم و تشکل زنان محسوب می شد. مشکل است به دقت تعیین کرد چه تعداد زن در این فعالیت ها شرکت کرده اند. ولی طبق گزارش تشکیلاتی کمیته مرکزی به کنگره سیزدهم حزب در سال ۱۹۲۴ تعداد ۴۶۰ هزار نماینده در شهرها و ۱۰۰ هزار نماینده در روستاها وجود داشت. در سال ۱۹۲۶ گزارش شد که تعداد حدود ۶۲۰ هزار زن در ۶ هزار کنفرانس در شهرها و ۱۲ هزار کنفرانس در روستاها شرکت داشته اند و تا سال ۱۹۲۸ تعداد دو میلیون و پانصد هزار نفر زن زحمتکش روستایی و کارگر بعنوان نماینده خدمت کرده بودند.

ژنوتدل وظیفه خود قرار داده بود که بر اجرای قوانین حمایت از کار زنان و کودکان نظارت کند. در آخر سال ۱۹۱۹ ژنوتدل ابلاغیه ای صادر کرد که طبق آن هر کارخانه و واحد تولیدی موظف بود یک نماینده را در هیات بازرسی کارخانه بگمارد تا وی شرایط کار زنان کارگر را مورد بازرسی قرار

انقلاب اکتبر و رهایی زن - ۳

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل، بخش دوم ...

زحمتکش بازی می کرد. کولونئای در این رابطه نوشته است که "وقتی زن مو سفید عقب مانده ی غیرحزبی نماینده خود را انتخاب می کند، احساس می کند که یک عمل سیاسی انجام داده است." نمایندگان در کلاس ها و جلساتی که تحت نظارت حزب قرار داشت، شرکت می کردند و سپس بعنوان کارآموز در بخش های مختلف فعالیت های عمومی - اجتماعی، بطور مثال کارخانه ها، شوراها، اتحادیه های کارگری و ارگان های خدمات عمومی به فعالیت می پرداختند.

در این سیستم آموزشی نمایندگان در عین حالیکه چگونگی کارکرد دولت و ارگان های دولتی را فرا می گرفتند در فعالیت های اجتماعی نیز شرکت می کردند. معمولاً نمایندگان در فعالیت های مربوط به رفاه اجتماعی، آموزش و پرورش و امور بهداشتی شرکت می جستند؛ از جمله ایجاد موسسات نگهداری از کودکان، غذاخوری های عمومی، بیمارستان ها، خانه های مادران و زایشگاه ها، پرورشگاه ها و مدارس. بعضاً آنها در فعالیت های دیگری مثل خدمت در دادگاههای مردم، حتی در ظرفیت قاضی بکار گرفته می شدند. این نمایندگان در پایان خدمتشان هم به ژنوتدل و هم به حوزه انتخابیه شان گزارش ماموریتشان را ارائه می دادند. در واقع می توان گفت که این نمایندگان در یک دوره سه ماهه هم در نقش سیاستمدار منتخب و هم در نقش یک سازماندهنده امور، در نقش یک مبلغ و بالاخره یک منتقد خدمت می کردند.

یکی از اهداف اصلی سیستم کنفرانس های نمایندگان دادن آموزش سیاسی به زنان نماینده و پرورش آنها برای عهده

مناطق آسیای مرکزی "چادر های راه پیمان" ستادهای متحرک فعالین ژنوتدل را تشکیل می داد که به نقاط دور افتاده برای دسترسی به زنان ستمدیده مسافرت می کردند. زینویف، مسئول حزبی منطقه پتروگراد، در یک سخنرانی در سال ۱۹۲۰ پیشنهاد نمود که از آنجا که بیشتر زنان قادر به خواندن و نوشتن نبودند و به ابتکار خود هم در جلسات شرکت نمی کردند، حزب می باید از طریق ارسال واحدهای تبلیغاتی به حمام های عمومی که "زنان همیشه در آنجا به غیبت مشغول بودند" به سراغ آنها برود. در شهرها زنان کمونیست جوان در ستادهای محلی ژنوتدل که معمولاً فقط شامل یک اتاق می شد، جمع می شدند تا راهنمایی های لازم را دریافت کنند و سپس به کارخانه ها و محلات برای سازماندهی زنان، برگزاری میتینگ و یا استقرار محل مطالعه رهسپار می شدند. در دهات نیز همین شکل کار منتهی با مشکلات بسیار بیشتر پیش می رفت. در آنطرف این شبکه تبلیغاتی زن کارگر یا دهقان قرار داشت که موضوع این تجربه وسیع در ارتباطات اجتماعی بود."

کنفرانس نمایندگان زنان کارگر و دهقان

برای رها ساختن زنان لازم بود که آنها مستقیماً به فعالیت های سیاسی - اجتماعی جذب شوند. لذا یک مکانیزم بسیار مبتکرانه بمنظور تحقق این هدف اتخاذ شد. "کنفرانس های نمایندگان زنان کارگر و دهقان" یا جلسات نمایندگان بصورت یک مدرسه دائمی در سیاست و آزادی تشکیل شد. نمایندگان در حوزه های مختلف انتخاباتی توسط زنان کارگر و دهقان برای یک دوره کوتاه سه تا شش ماهه انتخاب می شدند. نسبت نمایندگان بازاء هر ۵ کارگر یکی و هر ۲۵ دهقان یک نفر بود.

خود پروسه انتخابات نقش مهمی در سیاسی کردن و ارتقاء آگاهی زنان رنج دیده و

سلامتی زنان نگاه شد و علیرغم آنکه اذعان شد سقط جنین یک پدیده ی بسیار ناگوار اجتماعی است، اما از آنجا که شرایط اقتصادی و اجتماعی سخت و نابسامان بهررو زنان بسیاری را به سقط جنین وادار می کرد، تصمیم گرفته شد که تا زمانیکه به این شرایط سخت و مشقت بار پایان داده شود و با بقایای فرهنگ و اخلاقیات بورژوازی کاملاً مبارزه شود، سقط جنین بطور رایگان و در بیمارستانهای دولتی و توسط پزشک متخصص در اختیار زنان قرار داده شود. اما انجام آن بطور خصوصی و برای دریافت پول غیرقانونی اعلام گردید و مجرمین تحت پیگرد قانونی قرار می گرفتند.

قانونی کردن فحشاء باین صورت انجام گرفت که قربانیان فحشاء یعنی فواحش تحت پیگرد قانونی قرار نمی گرفتند، اما استفاده از آن یک جرم محسوب می شد و واسطه ها نیز تحت پیگرد قانونی قرار می گرفتند. ژنوتدل برای مبارزه با فحشاء مبارزه برای بهبود شرایط زیست و کار زنان و همچنین مبارزه با اخلاقیات بورژوازی را در دستور خود قرار داد تا باین صورت با دلایل وجودی و ریشه ای فحشاء مبارزه شود.

کمونیسم جنگی

نهمین کنگره حزب در سال ۱۹۲۰ طرح تروتسکی برای میلیتاریزه کردن کار را بتصویب رساند. در این سالها جنگ داخلی و فشارهای دولتهای امپریالیستی، قحطی و کمبود مواد اولیه و اساسی مورد نیاز مردم، محدودیتهای اقتصادی، سیاسی و نظامی بسیاری را بر دوش دولت کارگری جوان و مردم قرار داده بود. اعلام می شد که شرایط اضطراری عملاً چنین طرحهایی را به دولت تحمیل کرده است. بدنبال تصویب این طرح از ژنوتدل خواسته شد که "وظایف تولید" را در الویت وظایف و فعالیتهای خود قرار دهد. ژنوتدل در پاسخ به این وظیفه مبرم کنفرانس های وسیعی برای زنان غیرحزبی تشکیل داد که در آنها چگونگی بالابردن بارآوری کار میان زنان کارگر و دهقان به بحث گذاشته می شد.

انقلاب اکتبر و رهایی زن - ۳

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل، بخش دوم ...

این شرایط، زنان بسیاری مجبور به اداره خانواده های خود به تنهایی بودند. اپیدمی ها، قحطی و تخلیه مردم از شهرهای منطقه جنگی، نابسامانی های اجتماعی را صد چندان کرده بود. در سال ۱۹۲۰، کروپسکایا ارزیابی خود از شرایط اجتماعی و موقعیت زنان را در نشریه کمونیستکا برشته تحریر درآورد. او نوشت سالها جنگ زنان را به موقعیت مستقل تری سوق داده است؛ روابط میان زن و مرد آزادتر و در ضمن صریحتر و بی تزویر تر از مناسبات ازدواج بورژوازی شده است. ولی همچنین در نتیجه مشقات جنگ فحشاء گسترش بسیاری یافته است؛ سقط جنین غیرقانونی که در موارد بسیاری به بیماری و یا مرگ زنان می انجامد وسیع شده و صدها هزار کودک بحال خود رها شده اند.

کروپسکایا در ادامه توصیف این شرایط نابسامان از دولت خواستار شده بود که سریعاً در جهت کمک به مادران و کودکان محتاج اقدام نماید، خدمات درمانی، مهدهای کودک و پرورشگاه هایی که در آنجا بتوان از کودکان بدرستی نگهداری کرد را تامین کند. بخش اعظم این وجه از فعالیت های دولت، یعنی سازمان دادن و ایجاد موسسات عمومی نگهداری از کودکان و غذاخوری های عمومی و غیره هم بعهده ژنوتدل قرار داشت.

فحشاء و سقط جنین

ژنوتدل همچنین با همکاری کمیساریای دادگستری و رفاه اجتماعی بر آن شد که راهی برای حل مساله فحشاء و عوارض ناگوار سقط جنین غیرقانونی بیابد. بعنوان اولین قدم، هر دوی اینها قانونی اعلام شد. به مساله سقط جنین از زاویه

دهد و اطمینان حاصل کند که قوانین حمایتی زنان کارگر باجرا در می آید. او همچنین موظف بود که در کارخانه جلسات درس و بحث در مورد شرایط و حقوق کار تشکیل دهد.

ژنوتدل در عرصه جنگ داخلی

ژنوتدل همچنین کمپین وسیعی برای جلب و بسیج زنان در فعالیت های جنگ داخلی سازمان داد. فعالیت های ژنوتدل عمدتاً به کارهای پشت جبهه مربوط می شد. زنان در خدمات پزشکی، در بخش های سیاسی ارتش سرخ، در شبکه ارتباطاتی و در بریگادهای کار شنبه ها و یکشنبه ها شرکت فعال داشتند. کمپین هایی علیه فرار از خدمت سربازی و علیه بیماری های اپیدمیک تشکیل شد. کمک رسانی به خانواده های سربازان ارتش سرخ و کودکان بی سرپرست یکی دیگر از عرصه های فعالیت ژنوتدل در دوران جنگ داخلی بشمار می آمد.

شرکت زنان در فعالیت های مستقیماً نظامی و در جبهه ها و نقش آنان در فعالیت های پارتیزانی هیجان زیادی آفرید و اغلب در رمان ها مورد ستایش قرار گرفته است. در موارد زیادی زنان نقش های مهمی در عرصه فعالیت نظامی داشتند، بطور مثال در بسیج مردم در دفاع از پتروگراد؛ اما عموماً فعالیت های آنها به فعالیت های پشت جبهه ای محدود می شد. در اکتبر ۱۹۲۰، کولونتای اعلام کرد که حدود ۱۸۵۰ زن ارتش سرخ کشته، مجروح و یا اسیر شده اند.

مادران تنها، کودکان بی سرپرست

جنگ، انقلاب و جنگ داخلی پایه های خانواده کهن را منززل کرده بود. میلیونها مرد برای جنگ بسیج شده و تعداد زیادی جان خود را از دست داده بودند. در نتیجه

بیکار می کنند. بطور مثال در صنایع غذایی تقریباً تمام کسانی که بیکار شده بودند زن بودند. کمونیست‌ها این را "اخراج بدون دلیل زنان" توصیف کرد که بر هیچ ملاحظه قابل دفاع اقتصادی، اجتماعی و یا سیاسی استوار نبود و تنها از تعصبات ریشه می گرفت. کمونیست‌ها پیش بینی کرد که در اقدامات اولیه نپ، یک سوم زنان کارگر یعنی حدود ۹۰۰ هزار زن شغل خود را از دست می دهند.

از آنجا که کارگران ساده یا غیر ماهر اولین دسته از کارگرانی بودند که شغل خود را از دست می دادند و زنان کارگر عمدتاً جزء این دسته از کارگران محسوب می شدند، ژنوتدل جلساتی از زنان کارگر سازمان داد که طی آنها مهارت‌هایی که برای رشته‌های مختلف لازم بود به آنها آموزش داده می شد. ژنوتدل تلاش می کرد که راه‌هایی برای ارتقاء مهارت و تخصص زنان پیدا کند. همچنین جمع‌هایی از زنان کارگر بیکار سازمان می داد که در آنها زنان به خیاطی یا بافندگی با هدف فروش محصول کارشان مشغول می شدند. موقعیت رفاهی زنان با توجه به بیکاری وسیع و همچنین باین دلیل که دولت بودجه رفاه اجتماعی و اموری از قبیل پرورشگاهها، زایشگاهها، مهدهای کودک و خدمات اجتماعی دیگری را که در وهله اول به زنان مربوط می شد بميزان قابل توجهی کاهش داده بود، بسیار وخیم بود.

شرایط اقتصادی و اجتماعی دوران نپ بر تمام جوانب برنامه ژنوتدل برای رهایی زنان، تأثیرات زیانباری گذاشت. بیکاری وسیع میان زنان، از یکسو منجر به رشد فحشاء شده بود و از سوی دیگر زنان بسیاری را دوباره به کنج خانه فرستاده بود. دیگر اصل دستمزد برابر در مقابل کار برابر و قوانین حمایتی از کار زنان حتی در موسسات دولتی هم بدرستی رعایت نمی شد. در موسسات خصوصی پراکنده که در همه جا مثل قارچ می روئیدند و سود تنها محرکشان بود، اشکالی از استثمار کار زنان بطور مخفیانه اعمال می شد که از زمان انقلاب بی نظیر بود. کاهش حمایت دولتی از برنامه های رفاه

صفحه ۸

انقلاب اکتبر و رهایی زن - ۳

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل، بخش دوم ...

زنان و مردان کارگر یکی و غیرقابل تجزیه است. ولی این بخشها باید استقلال خود را از این نظر حفظ کنند که وظایف و اقدامات خلاق به حزب معرفی کنند؛ هدف واقعی و کامل رهایی زنان را ارتقاء دهند و در همان زمان بعنوان نمایندگان این قشر، از منافع زنان که سلامت و شادابی نسلهای آینده عمدتاً به آنها بستگی دارد، حمایت کنند."

در واقع این طرح کولونتای تاکید می کرد که اصلی ترین وظیفه ژنوتدل تبدیل شدن به نماینده منافع زنان درون حزب و دولت است. این طرح توسط کنگره بتصویب رسید. اما خود کولونتای به فعالیتهای دیپلماتیک در خارج کشور منتقل شد.

نپ

آغاز سیاست نوین اقتصادی (نپ) در اوایل سال ۱۹۲۱ شرایط جدیدی را در مقابل ژنوتدل قرار داد. مسائل و معضلات جدیدی مطرح شد. جدی ترین آنها رشد وسیع بیکاری میان زنان بود. یکی از اهداف نپ افزایش بارآوری و سودآوری موسسات دولتی بود که در نتیجه این سیاست صدها هزار کارگر ساده بیکار شدند. همزمان با این مساله ارتش سرخ از حالت بسیج جنگی خارج شد و هزارها مرد بیکار هم به بازار کار وارد شدند. این دو فاکتور تأثیر بسیار مهمی بر اشتغال زنان داشت. ژنوتدل علیه این شرایط هشدار داد و مقالات متعددی در دفاع از کار زنان و در انتقاد از این شرایط هرج و مرج در کمونیست‌ها منتشر کرد.

کمونیست‌ها در این باره می نوشت که زنان بیشماری را بدون در نظر گرفتن شرایط شان و بدون در نظر گرفتن عواقب اجتماعی و سیاسی چنین اقدامی

در متن این فعالیتهای ژنوتدل همواره بر رعایت کامل حقوق حمایت از کار زنان و مادران و بهبود واقعی شرایط زندگی روزمره زنان تاکید می کرد. "سامویلووا"، یکی از کادرهای رهبری ژنوتدل، در نوشته ای تاکید کرد که برای بالا بردن بارآوری کار زنان "باید از منافع عملی و بلاواسطه زنان کارگر رهسپار شد. ... حتی کوچکترین بهبود در شرایط زندگی آنها بهترین تبلیغ برای تولید است که بارآوری کار را بیشتر از پنجاه سخنرانی آتشین بالا خواهد برد." سامویلووا اصرار داشت که هر یک از این کنفرانس ها با پروژه های "کمک بخود" که کلیه اعضای کنفرانس در آن شرکت می کردند، خاتمه یابد. هدف از این پروژه ها درگیر کردن زنان در فعالیت هایی بود که بمنظور بهبود وضع زیست و کارشان طرح ریزی می شد. خود او یک نمونه از استانی را یادآور شد که در آنجا کنفرانس زنان ۳۸ مهد کودک برای کودکان زنان دهقان که پیش از این بقول سامویلووا "از مهد کودک مثل طاعون وحشت داشتند" ایجاد کرده بود.

ژنوتدل همواره حتی در این شرایط اضطراری موکدا خواستار بود که قوانین حمایتی کار باید رعایت شود. نمایندگان ژنوتدل به ارگانهای دولتی مسئول کار موظف همگانی اعزام می شدند تا بر اجرای این قوانین نظارت کنند. آنها موظف بودند که هر نوع تجاوز از این قوانین را گزارش کنند. کولونتای بخصوص بر این وجه از فعالیتهای ژنوتدل که خود پیش از این آنرا "آژیتاسیون از طریق عمل" خوانده بود، تاکید بسیار داشت. کولونتای مهمترین اهداف و مسئولیتهای ژنوتدل را در طرحی که به کنگره سراسری فعالین ژنوتدل ارائه کرد، باین صورت فرموله نمود:

"بخشهای زنان در فعالیت شان باید از این موضع رهسپار شوند که سازمان و جنبش

حقوق زن نه شرقی است نه غربی، جهانی است!

انقلاب اکتبرو رهایی زن - ۳

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل، بخش دوم ...

پطروگراد و ایوانو - وز - نسه نسک را زنان می ساختند. به همت ژنوتدل کمیساریای کار بخشنامه ای صادر کرد که طی آن اعلام شده بود در مواردی که مردان و زنان از یک مهارت برخوردارند، زنان نباید جزء اولین کسانی باشند که اخراج می شوند. بر مساله سهمیه بندی مشاغل برای حفظ مشاغل زنان هم تعمق شد ولی بنظر ژنوتدل این امر امکانپذیر نبود. استفاده از کار زنان حتی نزد برخی از اعضای حزب، با توجه به اصل دستمزد برابر و حقوق ویژه حمایتی از زنان، مقرون به صرفه نبود. در نتیجه ژنوتدل در عرصه حقوق حمایتی از کار زنان مجبور به عقب نشینی شد و بالاخره در سال ۱۹۲۴ با لغو قانون ممنوعیت کار شبانه برای زنان موافقت نمود تا بدین ترتیب کارفرمایان بهانه کمتری برای اخراج زنان داشته باشند.

ادامه دارد...

بعنوان یک وظیفه مهم تاکید می کرد و "اجتماعی کردن زندگی روزمره" را بعنوان یک شعار مهم روز جهانی زن در همین سال انتخاب کرد.

ژنوتدل در دستیابی به این هدف با مشکلات عظیمی روبرو بود. در مارس ۱۹۲۳ زنان نزدیک به ۵۹٪ بیکاران در پطروگراد و ۶۳٪ بیکاران در مرکز نساجی در "ایوانو - وز - نسه نسک" را تشکیل می دادند. ۸۰ تا ۹۵ درصد بیکاران در صنعت نساجی مسکو،

اجتماعی، ژنوتدل را مجبور ساخت که راههای دیگری برای تامین خدمات اجتماعی برای زنان بیابد. بدین ترتیب ژنوتدل به کمک اتحادیه های کارگری، تعاونی ها و جمعیت های کمک متقابل پروژه هایی تحت عنوان کمک بخود برای زنان سازمان داد.

در ژانویه ۱۹۲۳، ژنوتدل چاپ مجدد رابونیتسا را که در سال ۱۹۱۸ بعلت کمبود کاغذ متوقف شده بود، از سر گرفت. ژنوتدل در بحث و پلمیک هایش بیش از هر زمان دیگر بر اهمیت بهبود زندگی روزمره زنان،

زن و سرمایه داری

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پانین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است.

اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.



- شکنجه و اعدام بیش از ۱۰۰ هزار تن از زندانیان سیاسی
- سنگسار زنان و مردان به جرم عشق ورزیدن
- اعدام هم جنس گراییان
- تجاوز اسلامی به دختران ۹ ساله
- سرکوب هرگونه آزادی سیاسی، عقیده، اجتماعات، مطبوعات، تشکل، اعتصاب و تظاهرات
- اعمال آپارتاید جنسی در جامعه
- اعمال حجاب اجباری
- سرکوت سیستماتیک زنان
- تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی گسترده بر جامعه
- استعمار قانونی کودکان خردسال،
- عدم پرداخت چندین ماهه حقوق صدها هزار کارگر،
- سرکوب خویشی و شادی فراغت
- غارت و چپاول اموال مردم



نشریه آزادی زن را توزیع کنید!